

چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹ • ۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۱۰ جولای ۲۰۲۰



سعید تشکری یکی از نویسندگانی است که سال‌ها در حوزه ادبیات دینی و به‌طور مشخص آثار رضوی فعالیت دارد. او امسال به‌عنوان یکی از ۵ خادم فرهنگ رضوی معرفی شد که بناسط در هفته کرامت تجلیل شوند، به‌جز آثاری که طی سال‌های گذشته از او منتشر شده‌اند، کتاب‌های «موقف»، «اوسنه گوهرشاد»، «به‌صرف عصرانه» و «آبی‌ها» آثار متأخر این‌نویسنده در زمینه ادبیات رضوی هستند.

مشروح متن گفتگو با او را در ادامه می‌آید:

آقای تشکری شما به‌عنوان یکی از پنج خادم فرهنگ رضوی معرفی شدید. کمی ریشه‌های این‌انتخاب و معرفی را جستجو کنیم؟

فکر می‌کنم برای این‌کار باید کمی گذشته را کندوکاو کنیم و به دورانی برویم که سعید تشکری در برهه‌ای ایستاده که نه جشنواره هنری امام رضا (ع) هست، نه چیزی در این‌باره گفته می‌شود و نه کسی شجاعت این را دارد که در زمینه ادبیات دینی کار کند؛ روزگاری (ع) با آثاری روبرو بودیم که درباره زندگی امام رضا (ع) بودند اما چیزی به اسم ادبیات در آن‌ها وجود نداشت. در واقع رضوی‌سیا یا دینی‌نویسی منابع یا منبئی همیشگی بودند.

*** و شما با چه دغدغه‌های آن‌ان‌دوران به زمانه فعلی رسیدید؟**

همیشه فکر می‌کنم باید با آثارم جاهای خالی ادبیات را پر کنم. فکر می‌کنم که این‌دغدغه، وظیفه هم نبرمندی است. البته این‌دغدغه وقتی در آدها شکل می‌گیرد که، مطالعات خودشان را درباره موضوعات موردعلاقشان به تکامل برسانند. یعنی پیش از ورود به حوزه موردنظر، باید به ساحتی قابل بوده و آثار ماقبل خودتان را در آن‌ساخت مطالعه کرده باشید. من مدتی را در رادیو کار می‌کردم و می‌دیدم در برنامه‌هایی که برای اعیاد یا مناسبت‌های مختلف نوشته می‌شدند، یک منبع اقیباس همیشگی و تکراری وجود دارد. در نتیجه شاهد بودم که اثر جدیدی به وجود نمی‌آید. این، توصیف همان گذشته‌ای است که گفتم در آن ایستاده بودم؛ سال‌های حدودا ۷۱ تا ۷۳

*** و آن‌موقع…**

یک‌کصونویس بودم. در صفحه ادبیات روزنامه قدس مسئولیت داشتم و قصه‌هایی درباره امام رضا (ع) می‌نوشتم. زمانی رسید که دیدم این‌قصه‌ها با بازخورد خوب از طرف مخاطبان روبرو شدند. همان‌موقع بود که احساس کردم آن‌جای خالی را می‌خواهم پر کنم. این‌کار کنیم، پیدا کردم. خوب، آن‌موقع نمایشنامه‌نویس هم بودم و نمایشنامه «هفت‌دریا شنیم» را نوشته بودم که مربوط به آدمی در محیط جغرافیایی امام رضا (ع) بود. این‌نمایشنامه توسط ۱۰۸ گروه تئاتری در کشور اجرا شد و همین‌مساله منجر می‌شد عجیب بود. چرا «هفت‌دریا شنیم» در شهر مشهد هم دوبار توسط دوستان مهدیه به جشنواره فجر رفت. بعد از آن‌هم، نمایشنامه «دیده بیدار» را نوشتم. به‌این‌ترتیب این‌ماجرا داشت کم‌کم شکل خود را پیدا می‌کرد و هنوز نام من کسی من را با نام «نمایشنامه‌نویس رضوی» خطاب نمی‌کرد. می‌گفتند سعید تشکری درام‌نویسی است که مسائل روز را با نگاه دینی می‌بیند. این‌اتفاق هم در رادیو می‌افتاد هم در کارهای تلویزیونی و هم قصه‌هایی که می‌نوشتم.

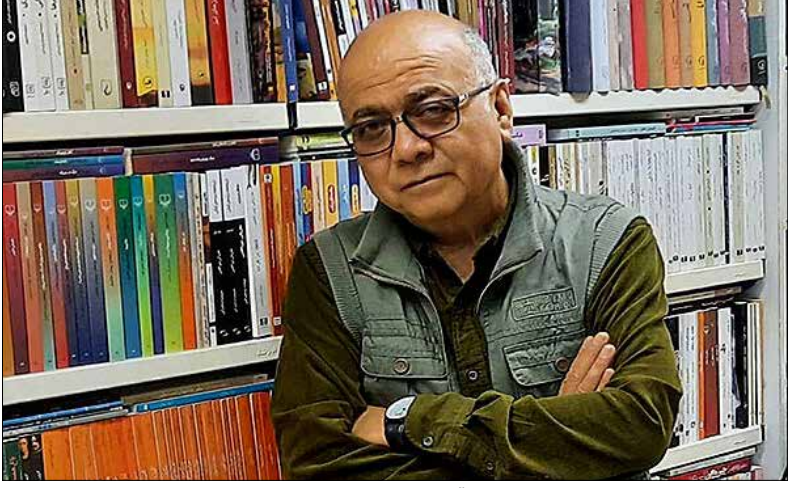
اما این‌میان، سهم قابل توجهی را سید مهدی شجاعی مدیر انتشارات نیستان داشت…

*** که شما را تشویق کرد؟**

که رنگ رز و گفتم ما یکرمان از زندگی امام رضا (ع) می‌خواهیم. نتیجه این‌تماس تلفنی، رمان «ولادت» شد. خوب این‌ناشر پیش‌تر رمان «بار باران» را هم از من چاپ کرده بود که اثر کوچک‌تری نسبت به «ولادت» بود. «بار باران» برنده جایزه کتاب‌سال رضوی و برنده اولین‌دوره

نویسندگان ما یتیم ادبی اند

رواج گونه توریستی در ادبیات رضوی



جایزه شهید غنی‌پور شد. یادم هست که آن‌سال که این‌رمان برنده جایزه شهید غنی‌پور شد، رقبای قدرتمندی مثل هوشنگ مرادی کرمانی، حبیب احمدزاده، رضیه تجار و … داشت. در نتیجه به خودم بایدکم یا با حضور چنین‌رقیبای، «بار باران» برنده شده‌ام.

خب، این‌اتفاق مثل جویی بود که آب در آن روان شده‌ است. پس از چاپ «ولادت» هم انتشارات نیستان با پیشنهاد آقای شجاعی، رمان «پاریس‌پاریس» ام را چاپ کرد که درباره کشف حجاب از منظر شهید و حرم امام رضا (ع) بود. نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم، نقش آقای شجاعی در این‌کشف‌است که بدون هیچ‌اغراقی، آن را بزرگ‌ترین نقش می‌دانم. به‌نظرم با چاپ «ولادت» سید مهدی شجاعی، من را کامل‌شده پیدا کرد.

*** از آن‌ به بعد بود که جریان ادبی رضوی شروع شد؟**

به‌نوعی بله. ولی در این‌سال‌ها که آغاز جشنواره‌های رضوی را داشتم،م نویسنده‌ان را این‌راه آمدند اما مسیری که من داشتم، همان راه پر کردن جاهای خالی بود. رمان‌هایی که پس از آن، در انتشارات‌هایی مثل سوره مهر، نیستان یا آستان قدس رضوی چاپ شدند، به‌نوعی فرزندان «ولادت» بودند. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که بیشتر از آن‌که به ماجراهای شعاری قضیه فکر کنم، به ادبیات فکر می‌کردم.

*** یک ادبیات پایتخت‌گرنیز؟**

بله. این‌که ادبیاتم، شهری باشد اما تهرانی نباشد و مشهد را به جغرافیای غیرتهرانی ادبیات ایران وارد کنم. چون تا پیش از آن، می‌دیدم که اقلیم ادبیات شهری کشور ما، تهران بود و دغدغه‌های که داشتم باید وارد جغرافیای فکری ما می‌شد. افراد زیادی بودند که می‌گفتند ما وقتی می‌خواهیم به مشهد بیاییم، رمان «ولادت» را می‌خوانیم. چون در این‌رمان، همان مسیری را داریم که امام رضا (ع) طی کرده‌ است؛ البته با شخصیت‌های دیگر.

*** شخصیت‌هایی که با تخیل خودتان**

ساختید.

شاید استفاده از لفظ تخیل صحیح نباشد. باید بگویم که من برای آدم‌هایی که وجود داشتند، قبل و بعد گذاشتم. دغدغه‌ام هم این بود که باید بتوانیم ادبیات تولید کنیم، وگرنه در تیتتر تاریخ باقی می‌مانیم. من تاریخ خصوصی مردمی را می‌نویسم که عاشق امام رضا (ع) و مشهد اند.

*** آقای تشکری در این‌سال‌های فعالیت به‌عنوان یک‌نویسنده مشهدی، مواقعی پیش نیامد که نگران باشید به شما، عنوان نویسنده شهرستانی بچسباندند؟ در واقع برجسپاس‌ها را.**

خب من این‌فضا را شکاندم. این‌کار هم با همکاری و پشتیبانی انتشارات نیستان انجام شد. ولی خوب به‌هرحال یک‌عنوان است دیگر! مثلا می‌گویند سعید تشکری، نویسنده

کرد که رمانی مثل «ولادت» می‌تواند متولد شود. «بار باران» را دفعه اول، نیستان چاپ نکرد. بلکه ویراست جدیدش را این‌ناشر چاپ کرد و پیش‌تر توسط ناشر دیگری چاپ شده بود.

در مجموع، نگاه سید مهدی شجاعی باعث رقم‌خوردن دو اتفاق شده‌ است؛ هم نویسنده‌گان واقعی را کشف کرده و هم نویسنده‌گان جوان را. چون ما نیازمند نسلی هستیم که تربیت شود و راه را، یعنی همان‌مسیر مرارت را ادامه بدهد. متأسفانه ما چنین‌نگاهی را کم داریم.

*** نگاه سید مهدی شجاعی را؟**

بله، الان انتشارات نیستان دارد وظایفی را انجام می‌دهد که به عهده‌اش نیست.

*** این‌وظیفه به عهده کیست؟**

همان‌موسساتی که برای چنین‌کارهایی تأسیس شده‌اند ولی به وظیفه‌شان عمل نمی‌کنند. انتشارات نیستان، آثاری مثل آثار دانشگاهی چاپ می‌کند. یعنی انگار نویسنده دارد جهان ادبیات را متکثر می‌کند. وقتی نیستان از نویسنده‌ای، یک اثر می‌خواهد یا اثرش با رویکرد منتقدانه روبرو می‌شود. این را هم فراموش نکنیم که بسیاری از چیزهایی که باید به حق به نویسنده‌گان ادبیات دینی در انتشارات نیستان تعلق بگیرد، در رقابت‌ها، جشنواره‌ها و خیلی رویه‌اداها نادیده گرفته می‌شود.

*** شما در صحبت‌های خود به نویسنده**

دینی واقعی اشاره کردید. از نظر شما این‌نویسنده واقعی کیست؟
در این‌بحث، ما دو گروه نویسنده داریم؛ نویسنده‌گان پاره‌وقت و تمام‌وقت. تمام‌وقت، نویسنده‌گان پاره‌وقت کسانی هستند که گه‌گاهی کتاب می‌نویسند و پنج‌شش‌سال یک‌بار کتابی منتشر می‌کنند. من در بحث خودم با این‌گروه کاری ندارم. اما نویسنده تمام‌وقت کسی است که هر روز روی معدن ادبیات کار می‌کند و وظیفه و مشخصه‌اش، نویسنده‌بودن است. این‌ها نویسنده واقعی هستند و به‌نظرم باید حمایت شوند و خانه یا انجمنی داشته باشند.

*** این‌حمایت چه‌طور است؟ توسط چه‌کسی باید انجام شود؟ انتشاراتی مثل نیستان یا…**

نهاد‌های زیربط باید کار کشف را انجام بدهند. نه این‌که کشف را یکی‌دیگر انجام بدهد، بعد نهداها بیایند بهره‌برداری کنند. مثلا نویسنده‌ای هست که ناشر ۱۰ کتابش را چاپ کرده و حالا نهادی می‌آید

به او می‌گوید یکی هم برای ما بنویس! این‌کار، اسمش حمایت نیست. باید ادبیات، مساله اصلی باشد. در زمینه ادبیات رضوی هم، باید «ادبیات» رضوی در مرکز توجه باشد. در انتشارات نیستان متر و میزانی وجود دارد که مساله‌اش ادبیات است؛ با گرایش دینی، اجتماعی یا هر گرایش دیگری.

نویسنده‌هایی باید با این‌حمایت‌ها، از اردوگاه‌های مختلف با هم در ارتباط باشند. من به‌عنوان نویسنده، این‌پیشیانی و حمایت را نمی‌بینم چون نهاد‌ها خیلی‌رود از کار حمایت خسته می‌شوند. به‌خاطر همین هم می‌گویم گونه توریستی ادبیات رضوی یا ادبیات دینی در حال رشد است. چون از حمایت از نویسنده خسته می‌شوند و این‌خستگی چه اجحاف بزرگی است! چون نویسنده هرچه جلوتر می‌رود، پخته‌تر می‌شود و آرامش بیشتری نیاز دارد.

*** منظوراتان از آرامش این است که دغدغه مالی نداشته باشد؟**

نه. اصلا بحثم به مسائل مالی و اقتصادی ارتباطی ندارد. من متقدم در شرایط کنونی، نویسنده‌گان ما یتیم ادبی‌اند. مساله‌ام این است که جایگاه معنوی نویسنده با تولید آثار ادبی‌اش حفظ شود. این‌حفظ‌شدن مساله مورد نظر من است. وگرنه پول که نمی‌تواند نویسنده تربیت کند. هیچ‌وقت هم نشده که با پول نویسنده فاخر تولید کنیم.

کتاب‌فروشی‌ها شد



این‌کتاب که روزنامه‌نگار است، در کتاب خود نشان داده مقامات آمریکایی چگونه با سوءاستفاده از ۱۱ سپتامبر دست به قانون شکنی زدند. او ضمن این‌مساله از شکنجه‌ها و اوضاع بازداشتی‌ها در آن‌اتمامو، عراق، افغانستان و دیگر کشورهای که ایالات متحده در آنها زندان مخفی دارد، نوشته است.
مایر در این کتاب نشان داده چه‌طور بعضی از زندانیان که کاملاً بی‌گناه بودند در این‌فرایند از جانب ایالات متحده در معرض رفتارهایی قرار گرفتند که یادآور تفتیش عقاید اسپانیایی بود.

این کتاب هم با ۵۵۶ صفحه و قیمت ۶۹ هزار تومان منتشر شده است.

کتاب دیگری که امیرکبیر راهی بازار نشر کرده، رمان «آنزل» نوشته هناری گرویل با نام اصلی آلیس ماری سلست فلوری است که با ترجمه ناهید صادقی در قالب یکی از عناوین مجموعه «داستان‌های خارجی» این‌ناشر چاپ شده است.

مؤلف این کتاب، نویسنده و نمایشنامه‌نویس فرانسوی قرن نوزدهم است که به‌خاطر شغل پدرش، سال‌های زیادی را در روسیه زندگی کرد. وی در سال ۲۸۷۲ که به فرانسه بازگشت، داستان‌های مختلفی را جامعه روسیه نوشت که در نشریات مختلف منتشر شدند. این‌داستان‌ها توسط نویسندگان و نویسندگان معاصر هناری گرویل مورد تحسین قرار گرفتند و «آنزل» یکی از آن‌هاست.

ترجمه فارسی «آنزل» با ۲۶۶ صفحه و قیمت ۲۵ هزار تومان منتشر شده است.

اخبار

به بهانه «رپ خوانی» کویتی پور و موضع گیری «مطیعی»

حماسه «ممه‌ها و خاطره» پر پیچهر» ها، در باب خطر استودبویی شدن

اصرار داشته و دارد «حماسه خوان» است و نه یک «مداح»؛ «حماسه خوان» سال‌های جنگ اما این روزها با «رپ خوانی» خیرساز شده است. آن هم رپ خوانی داخل استودیویی تدوین شده با «پرپیچهر» ۱۳ ساله که اشعار اعتراضی می‌خواند و از قضا «غلام کویتی پور» هم «معترض» است. این اعتراض را می‌توان از لابلای مصاحبه‌های او که همیشه طعم «تفاوت» می‌دهد هم شنید. یا حتی در صفحه اینستاگرامی منتسب به این حماسه‌خوان پیشکسوت که ملغمه‌ای است از خیلی چیزها؛ از عکس‌های یادگاری با برخی چهره‌ها تا بی‌شمار ویدئوهایی که با صدای خودش در مرور خاطرات شهدا و یاد رزمندگان به اشتراک گذاشته شده و بخش‌هایی از مصاحبه‌های متفاوتی که داشته (در اعلام حمایت از بازیگر فیلم فارسی‌های پیش از انقلاب یا خواننده معروف لس آنجلس نشین) و البته بریده‌هایی از فیلم «مسعود کیمیایی» که «کاملآ اعتراضی» است و به مافیای توکیسه‌ها و تازه از راه رسیده‌هایی اشاره دارد که سر سفره انقلاب نشست‌ه‌اند و آن را غارت کرده‌اند…

«غلام کویتی پور» همانی است که ما را به کنج خرابه برد و گوشه‌نشین غم بردانه سه‌ساله می‌کرد با «عمه بابایم کجاست» و یاد «پارانش» قاب زندگی ما شد و غربانه‌هایش برای شهدا حسرت ماندن را به کنج قلب‌مان سنجاق کرد وقتی «هر سو نظر انداختیم، صد خاطره ساختیم، زان ها که سفر کردند دلشاد از این خانه»

اشک‌ها ریختیم با خاطره «ممد» جان «جهان آرا» بی که نبود تا آزادی خرمنشهر را ببیند و این اشک و خاطره‌ها و زمزمه «ممد نبودی بیینی» را مدیون صدایی هستیم که این روزها اصرار دارد بگوید گلابه مند است. معترض است و شاید حتی تغییر کرده است. تغییری که کمترین ظهور و بروز آن در صورت ریش تراشیده عیان می‌شود.

خودش می‌گوید «مداح» نیست اما رپ خوانی پر سر و صدا با پرپیچهر، صدای «مطیعی» مداح را درآورد که اولین واکنش جدی را نسبت به این موضوع داشت. «میثم مطیعی» توتیتی در واکنش به این ماجرا منتشر کرد و با اشاره به اقدام اخیر «غلام کویتی پور»، درباره آفت مداحان «عشق استودیو» هشدار داد که این کارها، به سنت‌های دینی و میراث معنوی شیعه هم ضربه می‌زند. توتیت مطیعی البته با واکنش‌های فراوانی هم مواجه شد. بسیاری این توتیت را «به وقت» و «بیجا» دانستند. توتیتی که شاید به بهانه اقدام عجیب «کویتی پور» می‌خواست یک هشدار بزرگ بدهد. کاربران در فضای مجازی هم با تأیید این توتیت، سنت‌شکنی کویتی پور را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و معتقد بودند به هر حال خواننده آثار ماندگاری چون «پاران چه غریبانه» و «ممد نبودی بیینی» نباید به جایی برسد که با یک دختر ۱۳ ساله رپ خوانی کند و روی تمام خاطراتی که از این حماسه خوان داریم، خط بکشد.

عده‌ای هم با اشاره به متن و محتوای شعری که خوانده شده، این طور برداشت کردند که کویتی پور از گذشته خود پشیمان است.بازنشر گفت و گوه‌ای کویتی پور درباره ابراز آرادتش به خوانندگان و بازیگران لس آنجلس نشین و زیر سوال بردن این مصاحبه‌ها هم بخش دیگری از واکنش‌های این دسته از کاربران بود. هرچند از بازخورد نظرات این طور برداشت می‌شد که شاید حالا دوقطبی مطیعی-کویتی پور شکل گرفته است اما با این نگاه، به نظرات و مصاحبه‌های پیشین میثم مطیعی در صفحات مجازی منتسب به او و دغدغه‌هایی که مطرح می‌کند، می‌شود گلابه و نقد اصلی این مداح نه به شخص کویتی پور که نسبت به فضایی است که در حوزه مداحی شکل گرفته است. مطیعی نگران روضه‌هایی است که «ارکستر» شده است! نگران آینده مداحی است. آن‌هایی که به «ادب» و «احترامشان می‌شناسد؛ می‌داند قصدش اهانت و جسارت نبوده است. پس حتماً نیاز به کار سه‌تا داغتر از آتش شدن آن‌هایی نیست که حالا به بهانه «کویتی پور» می‌خواهند «مطیعی» را بزندند! مطیعی، نگران جوان‌ها و نوجوان‌های عشق مداحی است که به جای تلمذ در مکتب استاد و رجوع به مقاتل معتبر و بالابردن سطح سواد خود در این حوزه و رشد معنوی در فضای هیئت، به دنبال میکس و استودیو بلوریم پر کردن هستند و آن وقت است که مداح، خواننده می‌شود و به جای سر و کله زدن با شعرآ و بالابردن سطح کیفی شعر، تنها دغدغه ملودی و آهنگ دارد و فکر می‌کند چرا باید چند ماه قبل از محرم با شاعر و سبک ساز و … سر و کله بزند تا خروجی قابل قبولی داشته باشد؟ می‌تواند با چند ترک استودیویی کار خودش را بکند و بار معروفیت و شاید حتی محبوبیت خود را هم ببندد! و برخی‌ها شاید حواس شان نیست به اسم استودیو خوانی و نوآوری و به روز شدن و به روزکردن مداحی، چه بلایی بر سر دستگاه مرتبه خوانی اهل بیت می‌آورد و قطعاً آنچه که حضرت روح ا… می‌گفت (این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است) هیچ ربطی به آنچه این روزها از فضای هیئت و روضه می‌بینیم ندارد. حرف مطیعی همین است که «استودیو رقتن» با «استودیویی شدن» فرق دارد. کویتی پور هم البته گلابه‌ها و نگرانی‌هایی دارد. می‌گوید مداح نیست چون «لفظ مداح وظیفه می‌آورد و لیاقت می‌خواهد.» قبل‌تر‌ها ترجیح می‌داد او را «حماسه خوان» بنامند اما می‌گوید حتی در حد حماسه‌سرا هم نیست، چه برسد به مداح. شاید «خواننده بودن» را بیشتر می‌پسندند.پنج سال قبل در مصاحبه‌ای گفته بود در تمام این سال‌ها وقتی کسی خبری از ما می‌گرفت، می‌گفتیم: «هر چی عشق داشتیم را از آن گرفتند» … با این سکوت می‌خواستیم به نوعی از همه فاصله بگیریم و حداقل پیش وجدان خودم راحت باشم که به کسی باج نداده‌ام و آخر سر هم وقتی اجازه خانام شش ماه، شش ماه عقب می‌افتاد، از این دنیا بدم می‌آمد.

و شاید همین جا بشود گلابه کرد از کسی که حال‌این روزها در دفاع از کویتی پور پست می‌گذارد و مسئولیت فرهنگی دارد و پاسخ نمی‌دهد که چه کسی باید به کویتی پورها می‌رسید؟ چه بر سر حماسه خوانی آمده که سکوت گزیده و تغییر روش پیدا داده است. چه شده که شاید دیگر برایم همین نیست که نامش یادآور حماسه «ممد» ها باشد یا همخوانی با پرپیچرها؟ چه شده که کویتی پور در ۶۲ سالگی از حماسه خوانی عبور کرده و می‌گوید «فوتشه خودم رو رسوا کنم.»

«سواپی» آدمی از نسل «معرق‌ها و ها» و همفلس با آنها اتفاق خوشایندی نیست. و این همان خطری است که «مطیعی» با توتیت خود، مداحی به یک بخش آن اشاره کرد. اشاره‌ای که می‌تواند فراغ از جناح بازی و حب و بغض‌های شخصی و نگاه‌های سلیقه‌ای و فرصت طلبانه، یک «هشدار» جدی باشد. حماسه خوانی که رپ خوانی با پرپیچهر می‌رسد، می‌تواند آینده همه همان جوان‌هایی باشد که «استودیو رقتن» را با «استودیویی شدن» اشتباه گرفته‌اند و البته مشتزاری هم برای مسئولانی که حواس شان به بریده شدن نفس هیئتی‌هایی نیست که با دست خالی، چراغ روضه اصیل اهل بیت را روشن نگه داشته‌اند. میراث «ممد» ها همین اشک و روضه و هیئت و ذکر سیدالشهداست که خون بهایش خون شهدا بود.

فائل مینا در بازار نشر اعتراف کرد

پادای دین به فیلم «هامون»

رمان «من مینا را کشتم» نوشته رضا باباخانو به‌تازگی توسط انتشارات آوند دانش منتشر و راهی بازار نشر شده است. این‌کتاب یکی از عناوین مجموعه «قطعه سر خط» است که این‌ناشر چاپ می‌کند و مربوط به آثار داستانی نویسندگان ایرانی است. رضا باباخانو نویسنده این‌کتاب متولد سال ۱۳۵۸ و دارای مدرک تحصیلی در رشته مهندسی صنایع است. او ترجمه و ویراستاری برخی کتاب‌ها را در کارنامه دارد و «۱۳ خاطره شیرین از سربازی» را هم با این طزن از خاطرات خود منتشر کرده است. من‌بیا‌اصلی و بهانه نگارش رمان «من مینا را کشتم» همان‌مساله قربانی‌کردن اسماعیل توسط حضرت ابراهیم (ع) است که دغدغه فکری فیلسوفی مثل سورن کی‌پر نگور و فیلمسازی مثل داریوش مهرجویی بوده است. باباخانو هم با رمان خود، به‌نوعی به فیلم «هامون» مهرجویی ادای دین کرده است. ماجرای این‌رمان با یک قتل آغاز می‌شود و برای کشف راز این‌قتل، زمان گذشته توسط راوی اول شخص کندوکاو می‌شود. این‌گذشته از زمان دانشجویی و اولین کلاس درس مشترک آغاز می‌شود. کشتن از فرط عشق، مهم‌ترین موضوع این کتاب است که باعث بازسازی برخی صحنه‌های فیلم هامون در این‌اثر شده است. با این‌حال نویسنده «من مینا را کشتم» سعی کرده از زاویه متفاوتی نسبت به دیدگاه مهرجویی و فیلمش به مساله کشتن از فرط عشق نگاه کند. نویسنده کتاب، پیش از شروع متن رمان، این‌جملات را ابتدای کتاب آورده است:
به داریوش مهرجویی که هامون را خلق کرد… به خسرو شکیبایی که هامون را نقش زد… و به کسانی که بخش‌هایی از من مینا را کشتم را خود زندگی کرده‌اند…

دستفروشان کتاب، قاچاقچی نیستند

عباس حسینی نیک‌ناشر برگزیده سال، مدیر انتشارات مجد و مدیر مسئول انجمن فرهنگی ناشران دانشگاهی با برنامه گفتگوی فرهنگی در رابطه با قاچاق کتاب مصاحبه کرد.

مدیر انتشارات مجد بر این باور است که قاچاق کتاب اصطلاح درستی نیست، بلکه تکثیر غیرقانونی کتاب به عنوان اصطلاحی صحیح شامل همه چیز می‌شود و ابهامات حول این موضوع را هم برطرف می‌کند. وی افزود: وقتی اصطلاح تکثیر غیر قانونی کتاب را به کار می‌بریم یعنی فقط شامل قانون وزارت ارشاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی و کتابهای مجوز دار نمی‌شود بلکه کپی رایت و حقوق نشر و ترجمه را هم در بر می‌گیرد.وی پدیده تکثیر غیرقانونی کتاب را از دو جهت عمده قابل بررسی و اهمیت دانست و گفت: نخست جنبه ملی و عمومی این پدیده است یعنی موضوع کپی رایت و نقض حقوق پدیدآورندگان و نبرجمان و نشر به ویژه در بخش دانشگاهی و جهت دوم هم شامل جنبه حاکمیتی قضیه می‌شود یعنی کتاب‌هایی که مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد را ندارند و به روش‌های دیگری تکثیر می‌شوند. گاهی خود نویسندگان کتاب به دلیل اینکه کتابشان مجوز نمی‌گیرد فایل PDF آن را در فضای مجازی منتشر می‌کنند و گاهی هم ناشران این تخلف را انجام می‌دهند.

مدیر مسئول انجمن فرهنگی ناشران دانشگاهی با تصریح بر اینکه در برخورد با قاچاق کتاب به اصل موضوع و علت آن توجهی نمی‌شود افزود: متأسفانه ما فقط شاهد برخورد با دستفروشان این حوزه هستیم درحالیکه هنوز دو برده پشت این دستفروشان فعالیت می‌کنند و ناپیدا هم هستند.حسینی نیک در بخش دیگری از این برنامه مطرح کرد: حقوق مالکیت ادبی و هنری از جمله حقوقی است که رعایت آن شرایطی دارد ملاحظ حق آثار فکری یکی از پنج‌ه سال از قوت پدیدآورنده آزاد می‌شود. وی در رابطه با اینکه نظام‌های مالکیت فکری دارای صلاحیت سرزمینی اند اینگونه توضیح داد: حقوق قلم ادبی و هنری در صورتی حمایت می‌شوند که برای نخستین بار داخل ایران منتشر شده باشند در نتیجه از کسی که کتابش را در کشور دیگری منتشر کند حمایت نخواهد شد و دلیلش هم اهمیت خارج نشدن اندیشه‌ها از داخل کشور است.

ه‌مچنین گفت: در مقابل کپی رایت، موضوع کپی لغت هم مطرح بوده است؛ برخی حقوقدانان معتقد بودند با عمومی سازی دانش و فرهنگ بیشتر توسعه پیدا می‌کند اما در مقابل کسانی هم می‌گفتند با انحصار می‌توان به تولید علم و پیشرفت و رفاه اجتماعی کمک کرد.

حسینی نیک بر این باور است که پیشرفت علمی روز دنیا نتیجه انحصاری است که مالکیت فکری ایجاد کرده و دولتها و مردم بابت آن پول داده‌ اند و در چنین شرایطی است که خلق اثر برای محققان هم به صرفه خواهد بود.